



تقریرات دروس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرس طباطبایی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۱۴۰۲-۰۳

جلسه هفدهم؛ سه‌شنبه ۱۴۰۲/۰۸/۲ (فقه معاصر جلسه سوم)

بررسی معنای اصطلاحی زکات

همان‌طور که اشاره شد در بسیاری از آیات «زکات» اصلاً نمی‌تواند به معنای لغوی باشد، لذا باید دید آیا حقیقت شرعی‌ای وجود دارد که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به یکی از انحاء معهود، رسماً زکات را برای معنایی جعل کرده باشند یا خیر؟

همان‌طور که در مباحث اصول گذشت، بعضی از انحاء وضع در اینجا یا معنا ندارد و یا می‌دانیم مراد نیست؛ مثلاً واضح است وضع تعیینی به آن نحوی که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ابتدا زکات را برای معنایی وضع کرده و فرموده باشند «أتی وضعتُ یا إنَّ اللهَ وضعَ الزکاةَ لهذا المعنی» در اینجا وجود ندارد، کما اینکه در صلات هم این وضع مراد نیست.

همچنین وضع بالاستعمال مانند اینکه کسی که فرزندش تازه متولد شده و هنوز اسمی ندارد، چنین بگوید «ایتنی محمداً» که هدفش هم این باشد که بچه را به او بدهند و هم اینکه او را اسم گذاری کرده باشد، از آیات شریفه استفاده نمی‌شود که لفظ «زکات» چنین وضعی داشته باشد.

وضع تعیینی به کثرت استعمال هم در جای خودش شبهه کردیم که اصلاً امکانش نیست، مگر اینکه به یکی از دو قسم قبل بازگشت کند. بنابراین بیشتر به نظر می‌آید این لفظ در ابتدا به نحو مجاز به کار برده می‌شده است و قرینه واضح‌ای داشته که معنای لغوی آن مراد نیست، و به این مناسبت که آنچه به عنوان زکات

اصطلاحی است موجب نمو و رشد و موجب تطهیر می شود، خداوند متعال این لفظ را در آن معنای خاص به کار برده است. به هر حال اینکه وضع لفظ زکات به وضع استعمالی باشد یا خیر، چندان مهم نیست، مهم آن است که بینم این لفظ - بالمجاز یا بالحقیقة - در چه معنایی استعمال شده است.

کلام علامه عسکری رحمته الله در اعم بودن لفظ «زکاة» و شمول آن نسبت به صدقه

مرحوم علامه عسکری رحمته الله در مقدمه *مرآة العقول* فرموده: «زکات» معنای اعمی دارد و شامل انواع صدقات واجبه، خمس واجب و غیر این دو از آنچه خداوند بر انسان در مالش معین کرده می شود و کأن می خواهد بفرماید هر پرداخت مالی مقدس و در راه خیری، مشمول زکات است. ایشان برای اثبات این مطلب به عبارتی از فتوح البلدان^۱ بلاذری استدلال کرده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در نامه ای به پادشاهان حمیر چنین نوشتند:

«و آتیتم الزکاة من المغانم خمس الله و سهم النبی و صفیه و ما کتب الله علی المؤمنین من

الصدقة»^۲

۱. فتوح البلدان، ج ۱، ص ۷۸:

وَحَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ، قَالَ: حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ آدَمَ، قَالَ: حَدَّثَنَا زِيَادُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْبَكَّائِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ، قَالَ: كَتَبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى مُلُوكِ حِمْيَرَ.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، مِنْ مُحَمَّدِ النَّبِيِّ رَسُولِ اللَّهِ، إِلَى الْحَارِثِ بْنِ عَبْدِ كَلَالٍ، وَنُعَيْمِ بْنِ عَبْدِ كَلَالٍ، وَشَرَحِ بْنِ كَلَالٍ، وَإِلَى النُّعْمَانِ قَيْلِ ذِي رُعَيْنِ، وَمُعَافِرِ وَهْمَدَانَ، أَمَا بَعْدُ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ هَدَاكُمْ بِهَدَايَتِهِ، أَنْ أَضْلَحْتُمْ وَأَطَعْتُمْ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَأَقَمْتُمْ الصَّلَاةَ، وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ مِنَ الْمَغَانِمِ حُمُسَ اللَّهِ، وَسَهْمَ النَّبِيِّ وَصَفِيَّهِ وَمَا كَتَبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الصَّدَقَةِ مِنَ الْعَقَارِ عُشْرَ مَا سَقَتِ الْعَيْنُ وَسَقَتِ السَّمَاءُ وَمَا شَقِيَ بِالْغَرْبِ نَضْفَ الْعُشْرِ.

۲. *مرآة العقول*، ج ۱ مقدمه، ص ۷۳:

و بما ان الزکاة لوحظ فيها الوجوب ای حق الله فی المال نرى انها تشمل أنواع الصدقات الواجبة و الخمس الواجب و غیرهما من کل ما کتب الله علی الانسان فی المال و يشهد لهذا ما ورد فی کتاب رسول الله لملوک الحمیر:

«و آتیتم الزکاة من المغانم خمس الله و سهم النبی و صفیه و ما کتب الله علی المؤمنین من الصدقة»

فإن لفظ «من» بعد الزکاة لبيان أنواع الزکاة المذكورة بعدها و هی: أ - من المغانم خمس الله. ب - سهم النبی و صفیه. ج - ما کتب الله علی المؤمنین من الصدقة. ای القسم الواجب من الصدقة.

و هكذا جعل الصدقة الواجبة قسما واحدا من أقسام الزکاة. و قد حصر الله الصدقة بالمواضع الثمانية المذكورة في قوله تعالى: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسْكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» و لم يحصر الزکاة بمورد ما، و قرننا بالصلاة في خمس و عشرين آية من كتابه الكريم و كلما قرنت الزکاة بالصلاة في کلام الله و کلام رسوله قصد منها مطلق حق الله في المال و الذي

ایشان می‌فرماید: در این عبارت «مِن» بیانیه است و [برای بیان انواع زکاتی است که بعدش ذکر می‌شود] پس از آن استفاده می‌شود «زکات» معنای عامی دارد که شامل خمس، سهم پیامبر اکرم ﷺ و صفایای ایشان و آنچه از صدقه که خداوند بر مؤمنین واجب کرده - مقصود همان صدقه معهود در ﴿حُذِّ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً﴾^۳ - می‌شود.

سپس اضافه می‌کند: هرگاه در کلام خدا و کلام پیامبر ﷺ زکات و نماز با هم ذکر شده باشد، مقصود از «زکات»، مطلق حق خداوند در مال است. و هرگاه مقرون به خمس ذکر شود، مقصود از زکات فقط صدقات واجبه می‌باشد، کما اینکه اگر این لفظ به یکی از منابع زکات اضافه شود مثل «زکاة الغنم»، «زکاة النّقدین» و امثالهما، مقصود همان صدقه واجبه است. و روایتی که عامه - و شاید شبیهش در میان خاصه هم باشد - نقل کرده‌اند که «اِذَا اُدِّيتَ زَكَاةَ مَالِكَ فَقَدْ قَضَيْتَ مَا عَلَيْكَ؛ یعنی هرگاه زکات مالت را دادی هرچه بر تو واجب بود ادا کردی»^۴، مقصود مطلق حق خداوند در مال است؛ نه خصوص زکات انعام ثلاثه و غلات اربع و نقدین.

بعضی دیگر هم از کلام ایشان تبعیت کرده‌اند و یا خودشان مستقلاً قائل به مثل این حرف شده‌اند، متنها کلامشان به قوت کلام ایشان نیست. گفته‌اند: در اصطلاح قرآن کریم و صدر اول، لفظ زکات در هر واجب مالی مشخصی به کار می‌رود که شامل خمس هم می‌شود، برخلاف لفظ صدقه که شامل خمس نمی‌شود و در برابر

منه: حقه في ما بلغ النصاب من النقدین و الأنعام و الغلات ای الصدقات الواجبة، و منه حقه في المغانم ای الخمس، و حقه في غیرهما. و إذا قرنت في کلّهما بالخمس، قصد منها الصدقات الواجبة خاصة. و كذلك إذا أُضيفت في الكلام إلى أحد موارد أصناف الصدقة مثل (زکاة الغنم) أو (زکاة النّقدین) قصد منها عند ذاك أيضا صدقاتها الواجبة. و یسمى العامل على الصدقة في الحديث و السیرة بالصدّق و لا یقال (المزکي) و یقال لمعطي الصدقة:

(المصدّق) و لا یقال المزکي أو المترکي و (الصدقة) هي التي حرّمت على بني هاشم

و ليست الزکاة و لم یتنبه مسلم الى هذا و كتب في صحيحه (باب تحريم الزکاة على رسول الله (صلى الله عليه و آله) و على آله...) و اورد في الباب ثمانية احاديث تنصّ على حرمة الصدقة عليهم و ليست الزکاة كما قال، و على هذا فكلّ ما ورد في القرآن الكريم من أمثال قوله تعالى «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ»^۵ فهو أولاً أمر باقامة كلّ ما یسمى صلاة سواء اليومية منها او صلاة الآيات أو غیرهما، ثانياً أمر بأداء حق الله في المال سواء حقه في موارد الصدقة الواجبة، أو حقه في موارد الخمس أو في غیرهما، و كذلك المقصود في ما روي عن رسول الله أنه قال «اِذَا اُدِّيتَ زَكَاةَ مَالِكَ فَقَدْ قَضَيْتَ مَا عَلَيْكَ» أنك إذا أدیت حق الله في مالک ای جميع حقوق الله في المال فقد قضيت ما عليك و كذلك ما روى عنه انه قال «من استفاد مالا فلا زکاة عليه حتّى یحول الحول» ای لا حقّ لله في ماله (*). و لعلّ سبب خفاء ذلك على الناس أنّ الخلفاء لما أسقطوا الخمس بعد رسول الله و لم یبق مصداق للزکاة في ما یعمل به غیر الصدقات نسي الخمس متدرّجاً و لم یتبادر الى الذهن من الزکاة في العصور الأخيرة غیر الصدقات!

۳. سورة مبارکة توبه، آیه ۱۰۳.

۴. سنن الترمذی، ج ۳، ص ۷۷.

خمس است.

بررسی و نقد استدلال مرحوم علامه عسکری رحمته

این استدلال اگر به ظاهرش نگاه شود تمام است؛ منتها باید بررسی کرد اصلاً چنین نامه‌ای با این مضمون وجود دارد و یا اینکه مضمونش در نقل‌های دیگر متفاوت است؟ و در مراجعه‌ای که کردیم معلوم شد این روایت در سیره ابن هشام و مدارک دیگر^۵ به گونه متفاوتی نقل شده است، بدین جهت نمی‌توانیم نقل ایشان را حجت بدانیم. ابن هشام این نامه را چنین روایت می‌کند:

«إِنْ أَصْلَحْتُمْ وَأَطَعْتُمْ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَأَقَمْتُمْ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَأَعْطَيْتُمُ مِنَ الْمَغَانِمِ خُمْسَ اللَّهِ وَسَهْمِ

الرَّسُولِ وَصَفِيهِ وَمَا كَتَبَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الصَّدَقَةِ مِنَ الْعَقَارِ عَشْرَ مَا سَقَتِ الْعَيْنُ وَسَقَتِ السَّمَاءُ وَعَلَى

مَا سَقَى الْغَرْبَ نِصْفَ الْعَشْرِ»^۶

در این نقل هم یک «واو» و هم عبارت «أَعْطَيْتُمُ» اضافه دارد (و آیتیم الزکاة و اعطیتم من المغانم خمس الله)، در حالی که در نقل بلاذری این اضافات نبود و به صورت «آتیتم الزکاة من المغانم» آمده بود. بنابراین با توجه به عبارت ابن هشام و دیگران، استدلال مذکور تمام نیست و حتی اگر در نقلی فقط «واو» اضافه داشته باشد و «اعطیتم» نباشد،

۵. مسند احمد، ج ۵، ص ۳۶۳:

إِنَّكُمْ إِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ، وَأَدَيْتُمُ الزَّكَاةَ، وَأَعْطَيْتُمُ مِنَ الْمَغَانِمِ الْخُمْسَ وَسَهْمَ النَّبِيِّ وَالصَّفِيَّ، فَأَنْتُمْ آمِنُونَ بِأَمَانِ اللَّهِ، وَأَمَانَ رَسُولِهِ.

✓ مسند ابن شیبیه، ج ۱۴، ص ۳۴۲:

إِنَّكُمْ إِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ، وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ، وَأَعْطَيْتُمُ مِنَ الْمَغَانِمِ الْخُمْسَ، وَسَهْمَ النَّبِيِّ، وَالصَّفِيَّ، فَأَنْتُمْ آمِنُونَ بِأَمَانِ اللَّهِ وَأَمَانَ رَسُولِهِ ...

✓ جامع الاحادیث، ج ۳۹، ص ۴۲۲:

إنكم إن أقمتم الصلاة وآتيتم الزكاة وأعطيتم من المغانم الخمس وسهم النبي والصفى فأنتم آمنون بآمان الله وآمان رسوله ...

۶. سیره ابن هشام، ج ۵، ص ۲۸۷:

اما بعد فإنه قد وقع بنا رسولكم منقلبنا من أرض الروم فلقينا بالمدينة فبلغ ما أرسلتم به وخبرنا ما قبلكم وأنبأنا بإسلامكم وقتلكم المشركين وأن الله قد هداكم بهداه إن أصلحتم وأطعتم الله ورسوله وأقمتم الصلاة وآتيتم الزكاة وأعطيتم من المغانم خمس الله وسهم الرسول و صفيه وما كتب على المؤمنين من الصدقة من العقار عشر ما سقت العين وسقت السماء وعلى ما سقى الغرب نصف العشر وأن في الإبل الأربعين ابنة لبون وفي ثلاثين من الإبل شاتان وفي كل أربعين من البقر بقرة وفي كل ثلاثين من البقر تبيع جذع أو جذعة وفي كل أربعين من الغنم سائمة وحدها شاة وأنها فريضة الله التي فرض على المؤمنين في الصدقة فمن زاد خيراً فهو خير له ومن أدى ذلك وأشهد على إسلامه وظاهر المؤمنين على المشركين فإنه من المؤمنين له ما لهم وعليه ما عليهم وله ذمة الله وذمة رسوله ...

باز هم استدلال مذکور ناتمام است [و موارد مذکور در روایت را دیگر نمی‌توان بیان «الزکاة» دانست و نتیجه گرفت پس «زکاة» اعم از خمس و انواع صدقات واجبه و غیر آن است].

منتها باید توجه داشت که در نقل ابن هشام و امثال آن، در ادامه عبارت «و ما كتب على المومنين من الصدقة من العقار عشر...» آمده که از آن استظهار می‌شود زکات اعم از صدقه واجبه است و الا تکرار بی‌جا در روایت لازم می‌آید. حضرت ابتدا فرمودند: «إن اصلحتم و اطعتم الله و رسوله و اقمتم الصلاة و آتیتم الزکاه و اعطیتم من المغانم خمس الله و سهم الرسول و صفیه» و دوباره در ذیل فرمودند «و ما كتب على المومنين من الصدقة». بنابراین با توجه به عبارت ذیل، حداقل یک اشعاری دارد که «زکات» اعم از صدقه واجبه‌ای است که در ذیل ذکر شده یعنی «و من العقار عشر ما سقت العین». وجهش هم شاید این باشد که حضرت بعضی از افراد زکات را ذکر کردند، اما آن زکاتی که در صدر ذکر شده، اعم از زکات فطره، زکات نقدین، زکات انعام و زکات‌های دیگر است. به هر حال این روایت نمی‌تواند مراد علامه عسکری را اثبات کند.

در ذیل نامه هم مطلبی وجود دارد که می‌تواند تأیید بر مرادف بودن معنای زکات و صدقه در شرع باشد. می‌فرماید: «فإن رسول الله هو ولی غنیکم و فقیرکم و أن الصدقة لا تحل لمحمد و لا لأهل بیته إنما هی زکاة یزکی بها علی فقراء المسلمین و ابن السبیل»^۷. از این عبارت استفاده می‌شود یا زکات و صدقه مترادف هستند و یا اینکه صدقه مصداقی از زکات است، ولی ظاهرش این است که مترادف هستند؛ چراکه در تعلیل اینکه زکات به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نمی‌رسد چنین می‌فرماید که «انما هی زکات یزکا بها علی فقراء المسلمین و ابن السبیل»؛ یعنی زکات برای فقراء مسلمین است، پس زکات که همان صدقه است به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نمی‌رسد. البته همان‌طور که اشاره شد احتمال اینکه زکات اعم باشد نیز وجود دارد.

خلاصه اینکه آنچه از مجموع آیات شریفه و روایات فهمیده می‌شود آن است که اگر قرینه خاصی وجود

۷. همان، ص ۲۸۸:

أما بعد فإن محمداً يشهد ان لا إله إلا الله وأنه عبده ورسوله ثم أن مالك بن مرة الراوي قد حدثني أنك أسلمت من اول حمير وقتلت المشركن فأبشر بخير وأمرک بحمير خيرا ولا تخونوا ولا تخاذلوا فإن رسول الله هو ولی غنیکم و فقیرکم و أن الصدقة لا تحل لمحمد و لا لأهل بیته إنما هی زکاة یزکی بها علی فقراء المسلمین و ابن السبیل و أن مالکاً قد بلغ الخبر و حفظ الغیب و أمرکم به خیرا و إنی قد أرسلت إليهم من صالحی أهل و أولی دینهم و أولی علمهم و أمرک بهم خیرا فإنهم منظور إليهم و السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته....

نداشته باشد، زکات دارای یک معنای شرعی است هر چند معنای لغوی هم دارد؛ نظیر لفظ «صلات» که هر چند در لغت به معنای دعا کردن است، اما معنای شرعی هم دارد و تردیدی نیست در آیات متعددی که صلوات و زکات با هم آمده از جمله «يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ»، مقصود معنای لغوی صلوات یعنی «دعا» نیست، بلکه مراد صلوات خاص است؛ خصوصاً آیه شریفه «الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»^۸ چراکه در صلوات لغوی، رکوع وجود ندارد. زکات هم چنین است و از آن معنای خاصی اراده شده است و دلیلی نداریم که بگوییم خمس هم جزو آن است، بلکه دلیل برخلاف داریم که بعداً عرض خواهیم کرد. به هر حال باید ببینیم خود روایات زکات را چگونه معنا می‌کنند.

رجوع به آیات و روایات برای تبیین معنای زکات

ظاهراً در میان فقها تردیدی وجود ندارد که مقصود از زکات همان زکات معروف است؛ یعنی آنچه واجب است از زکات انعام ثلاثه و غلات اربعة و نقدین، و نیز هر چیز مستحبی‌ای که در راه خیر به فقراء و امور عام المنفعة اختصاص پیدا می‌کند در صورتی که عنوان دیگری نداشته باشد. و برای اینکه این مسئله واضح شود، باید رجوع به روایات و آیه شریفه‌ای کنیم که در این زمینه وارد شده است.

بررسی آیه شریفه زکات

آن‌چنان که از کتب استفاده می‌شود، حکم صدقه یا به تعبیر دیگر زکات واجب، در سال هشتم پس از هجرت صادر شده و اصل تشریح یا حداقل اوان اجرای آن، با نزول آیه ۱۰۳ سوره مبارکه براءت است که می‌فرماید:

﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾

خداوند متعال در این آیه شریفه به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «از اموال مسلمین صدقه و زکات بگیر تا به واسطه این پرداخت صدقه‌ای که می‌شود، آنان را پاکیزه و مطهر فرمایی و رشد بدهی و آنها را دعا کن، همانا دعای تو موجب آرامش آنهاست»^۹.

۸. سوره مبارکه مائده، آیه ۵۵.

۹. در این کریمه «تزکیه» را به معنای «رشد» می‌گیریم نه «تطهیر» تا تکرار لازم نیاید. هم‌چنین «صلوات» در این آیه شریفه به معنای لغوی یعنی

مناقشه برخی در عدم دلالت آیه شریفه بر وجوب زکات

استدلال به این آیه شریفه اندکی مورد اختلاف قرار گرفته و بعضی^{۱۰} مدعی شده‌اند اصلاً ربطی به قضیه زکات ندارد؛ چراکه در سوره براءت واقع شده و مربوط به کسانی است که تخلف از جهاد کردند و در میان آیاتی واقع شده که مربوط به آنهاست. در حالی که اگر بگوییم این کریمه مربوط به تشریح زکات است، تناسبی با سیاق آیات مذکور ندارد.

خداوند متعال قبل از این آیه شریفه می‌فرماید:

﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ * وَ مِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ * وَ آخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا عَسَىٰ اللَّهُ أَن يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾^{۱۱}.

سپس آیه مورد استدلال قرار گرفته است:

﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾

و بعد از آن دوباره سیاق آیات در مورد متخلفین از جهاد است و می‌فرماید:

«دعا» است. و هرچند آیه شریفه در مورد پرداخت زکات می‌فرماید که آنان را دعا کنید، اما از آن استفاده می‌شود هر وقت کسی خمس پرداخت یا پرداخت مالی دیگری داشت، او را دعا کنید.

۱۰. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۱۰۲:

قیل أراد بها الأمر بأن يأخذ الصدقة من أموال هؤلاء التائبين تشديداً للتكليف وليست بالصدقة المفروضة بل هي على سبيل الكفارة للذنوب التي أصابوها عن الحسن وغيره.

✓ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۶، ص ۱۵:

فليس المراد من الصدقة المفروضة أعني الزكاة لكونها مأموراً بها وإنما هي على ما قيل كفارة لذنوبهم حسبما ينبيء عنه قوله عز وجل: تُطَهِّرُهُمْ أَي عَمَّا تَلَطَّخُوا بِهِ مِنْ أَوْضَارِ التَّخَلُّفِ.

۱۱. سوره مبارکه توبه، آیات ۱۰۰-۱۰۲.

﴿أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ * وَقُلْ
اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ
تَعْمَلُونَ * وَآخَرُونَ مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿١٢﴾

بنابراین این آیات شریفه درباره متخلفین از جهاد و منافقین از اعراب و اهل مدینه است و در میان این آیات، آیه شریفه زکات واقع شده است و لذا تناسب و سیاق آیات کریمه اقتضا نمی‌کند که آیه ۱۰۳ درباره تشریح زکات باشد.

نقد مناقشه مذکور

این ادعا بی‌جاست؛ چراکه می‌دانیم در قرآن کریم آیات زیادی وجود دارد که حکمی را بیان می‌کند و به حسب ظاهر اولی تناسبی با سیاق آیات قبل و بعدش ندارد، اما وقتی در این آیات شریفه تأمل شود و توجه به وجهش شود، روشن می‌شود که دارای تناسب است؛ مثلاً ابتدای آیه تطهیر درباره نساء نبی است که از جهتی آنها را توبیخ و از حیثی تکریم می‌کند و سپس می‌فرماید ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾^{۱۳} و بعد از آن دوباره درباره نساء نبی صحبت می‌شود. در حالی که روشن است این قسمت از آیه کریمه درباره نساء نبی نیست بلکه درباره اهل بیت علیهم‌السلام است که افراد دیگری هستند و مزایای ویژه‌ای دارند که خداوند ذکر می‌فرماید، ولی نساء نبی جزء اهل‌البیت مقصود در این آیه نیستند. بدین جهت وقتی به اهل‌البیت علیهم‌السلام می‌رسد ضمیر عوض می‌شود، در حالی که قبل و بعد از آن به نحو دیگری است و نیز با لفظ «إنما» آورده می‌شود که با مطالب قبل و نیز با سوره قبل سازگاری ندارد.

ما نحن فيه یعنی آیه شریفه زکات نیز چنین است که ابتدا خداوند متعال درباره متخلفین از جهاد و منافقین مطالبی را ذکر می‌فرماید و سپس می‌فرماید ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ﴾ که فلسفه‌اش این است که عده‌ای منافق هستند و ای پیامبر از آنها زکات بگیر تا افرادی را که قابلیت دارند پاک بکنی و آنهایی هم که قابلیت ندارند با عدم پرداخت زکات رسوا شوند؛ زیرا بر انسان منافق سخت است که بخواهد زکات بدهد و وقتی

۱۲. همان، آیات ۱۰۴-۱۰۶.

۱۳. سوره مبارکه احزاب، آیه ۳۳.

حضرت به دستور خداوند صدقه گرفتند، منافق از غیر منافق تمیز داده شده و جدا می شوند.

مضافاً به اینکه همان طور که جناب طبرسی^{۱۴} فرمودند، اکثر علماء^{۱۵} قائل شده اند این آیه شریفه مربوط به تشریح زکات است و از عامه هم نزدیک به این تعبیرات داریم. فخر رازی^{۱۶} هم در تفسیرش همین وجوهات را

۱۴. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۱۰۳:

وقيل أراد بها الزكاة المفروضة عن الجبائي وأكثر أهل التفسير وهو الظاهر لأن حمله على الخصوص بغير دليل لا وجه له فيكون أمراً بأن يأخذ من المالكين للنصاب الزكاة من الورق إذا بلغ مائتي درهم ومن الذهب إذا بلغ عشرين مثقالاً ومن الإبل إذا بلغت خمسا ومن البقر إذا بلغت ثلاثين ومن الغنم إذا بلغت أربعين ومن الغلات والثمار إذا بلغت خمسة أو ستة.

۱۵. الميزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۱۰۶:

فقوله: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً» أمر للنبي ص بأخذ الصدقة من أموال الناس و لم يقل: من مالهم ليكون إشارة إلى أنها مأخوذة من أصناف المال، و هي النقدان: الذهب و الفضة، و الأتعام الثلاثة: الإبل و البقر و الغنم، و الغلات الأربع: الحنطة و الشعير و التمر و الزبيب.

✓ الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۱۳، ص ۲۸۲:

«خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ» هؤلاء الذين اعترفوا بذنوبهم و غيرهم من أصحاب الأموال «صدقة» هي الزكاة المفروضة.

۱۶. مفاتيح الغيب، ج ۱۶، ص ۱۳۳:

ثم قال تعالى: خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا و فيه مسائل:

المسألة الأولى: اختلف الناس في المراد. فقال بعضهم: هذا راجع إلى هؤلاء الذين تابوا، و ذلك لأنهم بذلوا أموالهم للصدقة، فأوجب الله تعالى أخذها، و صار ذلك معتبراً في كمال توبتهم لتكون جارية في حقهم مجرى الكفارة، و هذا قول الحسن، و كان يقول ليس المراد من هذه الآية الصدقة الواجبة، و إنما هي صدقة كفارة الذنب الذي صدر منهم.

و القول الثاني: أن الزكوات كانت واجبة عليهم، فلما تابوا من تخلفهم عن الغزو و حسن إسلامهم، و بذلوا الزكاة أمر الله رسوله أن يأخذها منهم. و القول الثالث: أن هذه الآية كلام مبتدأ، و المقصود منها إيجاب أخذ الزكاة من الأغنياء و عليه أكثر الفقهاء إذ استدلوا بهذه الآية في إيجاب الزكوات و قالوا في الزكاة إنها طهرة، أما القائلون بالقول الأول: فقد احتجوا على صحة قولهم بأن الآيات لا بد و أن تكون منتظمة متناسقة، أما لو حملناها على الزكوات الواجبة ابتداء، لم يبق لهذه الآية تعلق بما قبلها، و لا بما بعدها، و صارت كلمة أجنبية، و ذلك لا يليق بكلام الله تعالى، و أما القائلون بأن المراد منه أخذ الزكوات الواجبة، قالوا: المناسبة حاصلة أيضاً على هذا التقدير، و ذلك لأنهم لما أظهروا التوبة و الندامة، عن تخلفهم عن غزوة تبوك، و هم أقروا بأن السبب الموجب لذلك التخلف حبيهم للأموال و شدة حرصهم على صونها عن الإنفاق، فكانه قيل لهم إنما يظهر صحة قولكم في ادعاء هذه التوبة و الندامة لو أخرجتم الزكاة الواجبة، و لم تضايقوا فيها، لأن الدعوى لا تنقصر إلا بالمعنى، و عند الامتحان يكرم الرجل أو يهان، فإن أدوا تلك الزكوات عن طيبة النفس ظهر كونهم صادقين في تلك التوبة و الإنابة، و إلا فهم كاذبون مزورون بهذا الطريق. لكن حمل هذه الآية على التكليف بإخراج الزكوات الواجبة مع أنه يبق نظم هذه الآيات سليماً أولى، و مما يدل على أن المراد الصدقات / الواجبة. قوله: تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا و المعنى تطهرهم عن الذنب بسبب أخذ تلك الصدقات، و هذا إنما يصح لو قلنا إنه لو لم يأخذ تلك الصدقة لحصل الذنب، و ذلك إنما يصح حصوله في الصدقات الواجبة. و أما القائلون بالقول الأول:

ذکر کرده و گفته آیه شریفه مربوط به زکات مفروضه است.

استدلال به صحیحۀ عبدالله بن سنان در دلالت آیه شریفه بر وجوب زکات

از همه این وجوه مهم تر، روایتی است که در این زمینه وارد شده است که با توجه به آن، دلالت آیه شریفه بر زکات مفروضه قطعی می شود، هر چند وجوه دیگر هم کمک می کند که اطمینان بالاتری حاصل شود. این روایت را هم جناب صدوق نقل کرده و هم مرحوم کلینی رحمتهما، نقل مرحوم صدوق رحمتهما چنین است:

رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «أُنزِلَتْ إِلَيْهِ آيَةُ الزَّكَاةِ» خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا» فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مُنَادِيَهُ فَنَادَى فِي النَّاسِ أَنْ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدْ فَرَضَ عَلَيْكُمُ الزَّكَاةَ كَمَا فَرَضَ عَلَيْكُمُ الصَّلَاةَ فَفَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَاللَّيْلِ وَالْبَقَرِ وَالنَّعْمِ وَمِنَ الْحِنْطَةِ وَالشَّعِيرِ وَالتَّمْرِ وَالزَّيْبِ وَنَادَى فِيهِمْ بِذَلِكَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَعَفَا لَهُمْ عَمَّا سِوَى ذَلِكَ. قَالَ: ثُمَّ لَمْ يَتَعَرَّضْ لِشَيْءٍ مِنْ أَمْوَالِهِمْ حَتَّى حَالَ عَلَيْهِمُ الْحَوْلُ مِنْ قَابِلٍ فَصَامُوا وَأَفْطَرُوا فَأَمَرَ مُنَادِيَهُ فَنَادَى فِي الْمُسْلِمِينَ أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ زَكُوا أَمْوَالَكُمْ تُقْبَلُ صَلَاتُكُمْ قَالَ ثُمَّ وَجَّهَ عُمَّالَ الصَّدَقَةِ وَعُمَّالَ الطَّسُوقِ. ١٧

عبدالله بن سنان می گوید امام صادق عليه السلام فرمودند: آیه شریفه «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا» در ماه رمضان نازل شد و پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله به منادی اش امر فرمود که در میان مردم ندا دهد که همانا خداوند متعال زکات را بر شما واجب فرمود همان طور که نماز را بر شما واجب فرمود. پس خداوند بر شما واجب کرد از طلا، نقره، شتر، گاو، گوسفند، گندم، جو، خرما و کشمش. و به مردم در ماه رمضان ندا داد و برای آنان عفو فرمود از غیر اینها. حضرت اضافه فرمود: سپس واجب نمود بر چیزی از اموال آنها تا سال بر آنان گذشت و سال جدید آمد، پس روزه گرفتند و افطار نمودند، آنگاه حضرت به منادی خود امر فرمودند پس در میان مسلمین ندا داد: ای مسلمانان! زکات اموال خود را بپردازید نماز شما پذیرفته شود. سپس مأمورین

فقالوا: إنه عليه الصلاة والسلام لما عذر أولئك التائبين وأطلقهم قالوا يا رسول الله هذه أموالنا التي بسببها تخلفنا عنك فتصدق بها عنا و طهرنا و استغفر لنا، فقال عليه الصلاة والسلام ما أمرت أن آخذ من أموالكم شيئا فأنزل الله تعالى هذه الآيات فأخذ رسول الله صلى الله عليه و سلم ثلث أموالهم، و ترك الثلثين لأنه تعالى قال: خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً و لم يقل خذ أموالهم، و كلمة (من) تفيد التبعيض. و اعلم أن هذه الرواية لا تمنع القول الذي اخترناه كأنه قيل لهم إنكم لما رضيتم بإخراج الصدقة التي هي غير واجبة فلأن تصيروا راضين بإخراج الواجبات أولى.

١٧. من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ١٣.

زکات و مأمورین طسق را روانه نمود.

مرحوم صدوق رحمته الله این روایت را با سند خود از الحسن بن محبوب نقل می‌کند که وقتی به مشیخه مراجعه می‌کنیم^{۱۸} معلوم می‌شود در این سند محمد بن موسی بن المتوکل واقع شده است و ممکن است بعضی در این سند به خاطر ایشان تأمل داشته باشند. منتها به نظر ما ایشان قابل اعتماد است؛ زیرا ایشان جزء مشایخ صدوق رحمته الله است [که کثیراً از ایشان نقل کرده و طلب رحمت و ترضی می‌کند]. پس معلوم می‌شود مرحوم صدوق به ایشان عنایت داشته است. و به حسب احصایی که سید خوبی رحمته الله - قاعدتاً با کمک کسانی که یاورشان بودند^{۱۹} - در معجم رجال الحديث^{۲۰} انجام دادند، جناب صدوق ۴۸ بار در مشیخه از آقای محمد بن موسی بن متوکل نام برده است و ظاهرش این است که به ایشان اعتماد می‌کرده است. و این اعتماد هم به عنوان اصالة العدالة نیست که ظاهر جناب صدوق است، بلکه معلوم می‌شود یک عنایت ویژه‌ای داشته که احراز عدالت ایشان کرده است.

مضافاً به اینکه سید بن طاووس در *فلاح السائل*^{۲۱} بعد از نقل روایتی که محمد بن موسی بن متوکل^{۲۲} جزء

۱۸. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۵۳:

و ما کان فیہ عن الحسن بن محبوب فقد رویتہ عن محمد بن موسی بن المتوکل - رضی اللہ عنہ - عن عبد اللہ بن جعفر الحمیری؛ و سعد بن عبد اللہ، عن أحمد بن محمد ابن عیسی، عن الحسن بن محبوب.

۱۹. در چاپ‌های قبلی اسامی افرادی که در تدوین این کتاب کمک سید خوبی رحمته الله کرده بودند، ذکر شده بود. در آن زمان که کامپیوتر نبود، این افراد خیلی زحمت کشیده بودند.

۲۰. معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال؛ ج ۱۸، ص: ۲۹۹

محمد بن موسی بن المتوکل:

روی عن عبد الله بن جعفر الحميري، و روی عنه ابن بابويه، رجال الشيخ: فیمن لم یرو عنهم ع (۳).

أقول: قد أكثر الصدوق الرواية عنه، و ذكره في المشیخة في طرقة إلى الكتب في ثمانية و أربعين مورداً، فقد روی عن سعد بن عبد الله، و عبد الله بن جعفر بن جامع الحميري، و عبد الله بن جعفر الحميري، و علي بن إبراهيم، و علي بن الحسين السعدآبادي، و محمد بن أبي عبد الله الأسدي الكوفي، و محمد بن يحيى العطار، و الظاهر أنه كان يعتمد عليه. و قد وثقه العلامة في: (۵۸) من الباب (۱)، من حرف الميم من القسم الأول، و ابن داود في: (۱۴۸۲) من القسم الأول صريحاً. و ادعى ابن طاووس في *فلاح السائل*: الفصل (۱۹)، في فضل صلاة الظهر و صفتها، عند ذكر الرواية الواردة عن الصادق ع، أنه ما أحب الله من عصاه: الاتفاق على وثاقته. و قد مر ذلك في إبراهيم بن هاشم، فالنتيجة أن الرجل لا ينبغي التوقف في وثاقته.

۲۱. *فلاح السائل و نجاح المسائل*، ص ۱۵۸:

و رواه في أماليه قال حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ الْمُتَوَكِّلِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ إِبرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ قَالَ حَدَّثَنِي مَنْ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقَ رحمته الله يَقُولُ مَا أَحَبَّ اللَّهُ مِنْ عَصَاهُ ثُمَّ تَمَثَّلَ فَقَالَ:

روایتش است، ادعای اتفاق بر وثاقت روایت آن حدیث کرده است [و مرحوم علامه حلی^{۲۳} و ابن داود^{۲۴} هم ایشان را توثیق کرده‌اند]. بنابراین با توجه به اعتماد جناب صدوق^{علیه السلام} و ادعای اتفاق سید بن طاووس^{علیه السلام}، می‌توان اطمینان به وثاقت محمد بن موسی بن المتوکل پیدا کرد و در نتیجه سند جناب صدوق^{علیه السلام} به این روایت تمام می‌شود.

همچنین مرحوم کلینی^{علیه السلام} در الکافی این روایت با سند ذیل نقل کرده است:

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَأَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ»^{۲۵}

ایشان از «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا» نقل می‌کند که بلاشبهه در میان این عده ثقة وجود دارد. در ادامه سند دو شاخه دارد؛ در شاخه اول سهل بن زیاد واقع شده که ما نتوانستیم وثاقتش را احراز کنیم و همان‌طور که اسمش سهل است، ظاهراً بعض مسائل را مقداری سهل می‌گرفته است. شاخه دوم از طریق احمد بن محمد است که ظاهراً مراد ابن عیسی ثقة، شیخ القمیین است و احتمال هم دارد مراد احمد بن محمد بن خالد باشد که ایشان هم ثقة است. بنابراین سند روایت تا اینجا مشکلی ندارد. این دو شاخه جمعاً از ابن محبوب نقل می‌کنند که مراد الحسن بن محبوب ثقة از اصحاب اجماع است. ایشان از عبدالله بن سنان نقل کرده که بارها گفته‌ایم ثقة است، برخلاف محمد سنان که مختلف‌فیه است. عبدالله بن سنان از آن شیعیان زرنگ بوده که خزانه‌دار چهار خلیفه

هَذَا مُخَالٌ فِي الْقِيَاسِ بَدِيْعٌ

تَعْصِي الْإِلَهَ وَ أَنْتَ تُظْهِرُ حُبَّهُ

إِنَّ الْمُحِبَّ لِمَنْ يُحِبُّ مُطِيعٌ

لَوْ كَانَ حُبُّكَ صَادِقاً لَأَطَعْتَهُ

أقول و لعل قائلاً يقول هذان البيتان لمحمود الوراق. فنقول إن الصادق^{عليه السلام} تمثل بهما و رواة الحديث ثقات بالاتفاق و مراسيل محمد بن أبي عمير كالمسانيد عند أهل الوفاق. أقول و من ذلك ما رويناه بإسنادنا المشار إليه.

۲۲. در نسخه‌ای از فلاح السائل که در دسترس است، در سند روایت موسی بن المتوکل آمده، اما صاحب وسائل و برخی دیگر، به صورت محمد بن موسی بن المتوکل نقل کرده‌اند. اما معلوم است که در نسخه موجود فلاح السائل اشتباهی رخ داده است؛ چراکه در خود امالی جناب صدوق نیز «محمد بن موسی بن التوکل» آمده است.

۲۳. رجال العلامة - خلاصة الأقوال، ص ۱۴۹:

محمد بن موسی بن المتوکل ثقة.

۲۴. رجال ابن داود، ص ۳۳۷:

محمد بن موسی المتوکل ثقة.

۲۵. الکافی، ج ۳، ص ۴۹۷.

عباسی - منصور، مهدی، هادی و رشید - بوده است و جناب نجاشی در ترجمه ایشان می‌گوید: «ثقة، من أصحابنا، جلیل، لا یطعن علیه فی شیء»^{۲۶} یعنی آن قدر شیعه درست‌ی بوده که هیچ طعنی بر ایشان وارد نیست. بنابراین سند مرحوم کلینی به این روایت تمام است و حتی اگر کسی در سند مرحوم صدوق به خاطر محمد بن موسی بن المتوکل مناقشه کند، سند جناب کلینی تمام است.

حضرت در این روایت از زکات تعبیر به صدقه کرده‌اند. این مطلب را هم تذکر دهیم که حضرت در صدر روایت تشریح وجوب زکات را نسبت به خداوند متعال می‌دهند «أَنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَيْكُمُ الزَّكَاةَ كَمَا فَرَضَ عَلَيْكُمُ الصَّلَاةَ»، لذا در ذیل هم که می‌فرمایند «عَفَا لَهُمْ عَمَّا سَوَى ذَٰلِكَ» در این روایت مقصود آن است که خداوند از غیر این موارد عفو کردند. و حتی اگر ضمیر مستتر به پیامبر بازگردد، چنان‌که ظاهر بعض روایات دیگر و چه بسا صریح آنها باشد، تنافی با اینکه عفو از جانب خداوند متعال باشد ندارد. فتأمل.

والحمد لله رب العالمین

تقریر و تنظیم: جواد احمدی

۲۶. رجال النجاشی، ص ۲۱۴:

عبدالله بن سنان بن طریف مولى بنی هاشم، یقال مولى بنی ابي طالب، و یقال مولى بنی العباس. كان خازنا للمنصور و المهدي و الهادي و الرشيد، كوفي، ثقة، من أصحابنا، جلیل، لا یطعن علیه فی شیء، روى عن ابي عبد الله عليه السلام، و قيل: روى عن ابي الحسن موسى عليه السلام و ليس بثبت. له كتاب الصلاة الذي يعرف بعمل يوم و ليلة، و كتاب الصلاة الكبير، و كتاب في سائر الأبواب من الحلال و الحرام. روى هذه الكتب عنه جماعات من أصحابنا لعظمه في الطائفة و ثقته و جلالته. أخبرني الحسين بن عبيد الله قال: حدثنا أحمد بن جعفر قال حدثنا حميد عن الحسن بن سماعه، عن عبد الله بن جبلة عنه. ^۷الفهرست (للشيخ الطوسي)، ص ۱۰۱:

عبد الله بن سنان ثقة، له كتاب، رواه جماعة عن ابي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه عن ابيه عن سعد بن عبد الله عن ابراهيم بن هاشم عن [و يعقوب بن يزيد،] و محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن محمد بن ابي عمير عنه و أخبرنا به الحسين بن عبيد الله عن ابي محمد الحسن بن حمزة العلوي عن علي بن ابراهيم عن ابيه عن ابن ابي عمير عنه، و أخبرنا به جماعة عن ابي المفضل عن ابن بطة عن ابي عبد الله محمد بن ابي القاسم عن محمد بن علي الهمداني عنه، و له كتاب يوم و ليلة أخبرنا به جماعة عن التلعكبري عن ابن عقدة عن جعفر بن عبد الله العلوي عن الحسن بن الحسين السكوني عن عبد الله بن سنان.

^۷ رجال الشيخ الطوسي - الأبواب، ص ۲۶۴:

عبد الله بن سنان، مولى قريش، و كان على الخزان من جهة المنصور و المهدي بعده.